

مریم رجوی: نه شاه، نه شیخ - زنده باد انقلاب دمکراتیک مردم ایران

۲۲ بهمن ۱۳۹۸

سخنرانی مریم رجوی به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی

خواهران و برادران!

اعضای کانون‌های شورشی!

هموطنان عزیز!

به مناسبت سالروز انقلاب ضدسلطنتی و به مناسبت سالروز عاشورای مجاهدین؛ روز شهادت اشرف و موسی درود می‌فرستیم و سر تعظیم فرود می‌آوریم در برابر اراده جبرشکن خلق قهرمان ایران که در 22 بهمن یک دیکتاتوری با برخورداری از 700 هزار نیروی مسلح¹ را واژگون کرد و در 19 بهمن 1360 با تقدیم رشیدترین فرزندانش نشان داد که هرگز به غاصبان آزادی و حاکمیت مردم تسلیم نشده و نخواهد شد.

از قیام 22 بهمن تا 30 خرداد ۶۰ و بامداد سرخ‌فام 19 بهمن، در رویارویی با ایلغار خمینی، که حاصل خون و رنج هفتاد ساله را به یغما برد، گوهر عصیان و ناآرامی سرشته شد.

و از آن پس تا قیام‌های امسال، ایران، هم‌چنان در تب و تاب و خروش و شورش برای آزادی است.

بله ما - مردم ایران - هزار بار سرکوب و قتل عام شدیم، اما هزار بار از خاکستر خود برخاستیم. هزار بار شکست خوردیم اما هزار بار قیام کردیم. و آخرین قیام ما که در راه است؛ آخرین روز عمر ننگین رژیم آخوندی را رقم خواهد زد.

ملتی که هیچ‌گاه از قیام و انقلاب باز نایستاده، بی‌تردید آزادی و حاکمیت به سرقت رفته را به دست خواهد آورد.

1 - محمد رضا شاه پهلوی، مجله اخبار آمریکا و گزارش های جهان، 26 ژوئن 1978

سلام بر راهگشایان و پیشوایان حقیقی انقلاب ضدسلطنتی از حنیف‌نژاد و محسن و بدیع‌زادگان تا احمدزاده و پویان و جزنی و حمیداشرف. راستی که به قول پدر طالقانی آن‌ها بودند که راه جهاد و راه سرنگونی شاه را گشودند و از خون آن‌ها بود که سیلاب‌ها برخاست.

چنان که مسعود گفته است: «روح پلید شیطان، همان خمینی دجال ضدبشر، دزد بزرگ قرن، بر فضای انقلاب استیلا یافت و "کلمه" ذبح شد. کلمه اصلی انقلاب که همان جان کلام بود، کلمه آزادی است. آزادی، خجسته آزادی... کلمه‌یی که شاه و شیخ آن را خوش نمی‌دارند و از آن مانند جن از بسم‌الله گریزانند».

خمینی و خامنه‌ای برای جعل و تحریف تاریخ معاصر و آغشته کردن آن به لوث آخوندها تلاش بسیار کرده‌اند، اما یاد پیشتازان آزادی و انقلاب هم‌چنان برمی‌انگیزد و راه‌نشان می‌دهد. از سردار جنگل تا مدرس و عارف و دکتر ارانی و بسیاری از فرزندان آگاه و آزاده و رزمنده ایران که رضاخان و ایادی و دژخیمان‌ش با شقاوت و توحش خون‌های پاکشان را بر زمین ریختند تا کریم‌پور شیرازی که پیکرش را مزدوران شاه به آتش کشیدند یا دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت ملی دکتر مصدق که دژخیمان شاه او را با تن تب دار تیرباران کردند و هم‌چنین صفی از روشنفکران و نخبگان انقلابی؛ هم‌چون کتیرایی، مفتاحی، فراهانی، رضایی، باکری، میهن‌دوست، ذوالانوار، جوان خوشدل، گل‌سرخ،

فاطمه امینی، اعظم روحی آهنگران و مرضیه اسکویی.

تا انقلابی بزرگ و مبارز نبرد با دو دیکتاتوری مجاهدخلق محمدعلی جابرزاده (قاسم) که در ۲۳ بهمن ۹۵ به عهدش با خدا و خلق وفا کرد.

و سرانجام انقلابی و مبارز بزرگ، شهید شکرالله پاک نژاد که به شدت مغضوب شاه و شیخ بود و خمینی با تیرباران او انتقام شاه را هم از او گرفت.

راستی که این مبارزان بذر آگاهی و بیداری افشاندند، ایده انقلاب را با جان‌های خود کاشتند و آبیاری کردند و فکر تغییر و دگرگونی را در وجدان و خرد جامعه ایران رسوخ دادند.

خمینی چگونه انقلاب را سرقت کرد؟

خمینی سارق انقلاب ضدسلطنتی و سارق شور و آرزوی مردمی بود. اما سوال این است که او با استفاده از چه شرایط و زمینه‌هایی توانست به آن دست پیدا کند؟

حقیقت این است که آن خیزش عظیم و همگانی امتداد تکاملی جنبشی بود که از انقلاب مشروطه آغاز شده بود. حاصل خون و رنج مردم ایران بود. نتیجه جنبش‌های فداکارانه پی‌درپی ایرانیان بود؛ مثل جنبش جنگل، قیام‌های خیابانی، پسیان، تنگستانی‌ها و چاکوتاهی‌ها، نهضت ملی به‌رهبری دکتر مصدق بزرگ و جنبش‌های دهه پنجاه و فداکاری مجاهدین و فدایی‌ها؛ و ثمره همه خون‌ها و خون دل‌های بیشمار مجاهدان و مبارزانی بود که در میدان‌های نبرد یا در سیاهچال‌های دیکتاتوری شاه و رضاشاه به شهادت رسیده بودند.

خمینی دجال از شجره ناپاکی بود که با امثال شیخ فضل‌الله و آخوند کاشانی شناخته می‌شوند که پیوسته متحد و امدادرسان استبداد حاکم بود. او و آخوندهای همراه او که بر سرنوشت مردم ایران حاکم شدند، با این مبارزه و این خون جگرها بیگانه بودند، نه رنجی برای آزادی مردم ایران کشیده بودند، نه در اساس به‌آزادی و دمکراسی اعتقادی داشتند.

استبداد شاه و سرکوب احزاب ملی و جنبش‌های انقلابی، راه را برای خمینی گشود. در سیاست بین‌المللی هم، امدادرسانی آشکار دولت‌های غرب به سارق بزرگ قرن کمک کرد تا قدرت را به چنگ بیاورد.

اگر او سرسوزنی با گوهر انقلاب و خواست‌های دمکراتیک برپادارندگان قیام همراهی داشت، از همان روزهای شروع حاکمیت، انقلاب را بر سر انقلابیون خراب نمی‌کرد.

اگر او می‌گذاشت که انقلاب مسیر طبیعی خود را برود، به مردم امکان می‌داد که انتخاب طبیعی خودشان را بکنند.

و اگر مجاهدین را با اعدام‌های جمعی، شکنجه‌های وحشیانه و سیستم مخوف جاسوسی و ترور، سرکوب نمی‌کرد، ایران با همه فراز و نشیب‌ها به یک آزادی و دمکراسی پایدار دست می‌یافت.

می‌دانید که بسیاری از اعدام‌شدگان دهه ۶۰ و قتل‌عام‌شدگان سال ۶۷، همان جوانان پرشوری بودند که در سال‌های ۵۶ و ۵۷ قیام‌ها را برمی‌انگیختند و سازمان می‌دادند.

بر این واقعیت هم باید تأکید کرد که به سرعت رفتن رهبری انقلاب، برآیند تمایلات ارتجاعی و طبقاتی در بطن جامعه ایران هم بود. خمینی و دجالیتی که آن را نمایندگی می‌کرد، از آسمان نازل نشد. بلکه او «زنگارها و رسوبات اعماق جامعه را منعکس می‌کرد».

مسعود گفته است: تا آن‌جا که به مبانی اجتماعی حکومت مربوط می‌شود، (خمینی) همه ضعفها، بی‌سازمانی‌ها، ناآگاهی‌ها و عقب ماندگی‌های تاریخی جامعه ما را نمایندگی می‌کرد».

و «بسا بیشتر از این، کلمه انقلاب را لوٹ و لجن‌مال کرد».

همدستی شاه و شیخ

این هم از طنزهای تاریخ است که وقتی شاه حاکم بود، آخوندها با او و ساواک جهنمی‌اش همدستی می‌کردند. و حالا که شیخ حاکم است، بقایای شاه جانب سپاه جهنمی شیخ را گرفته‌اند و علناً می‌گویند قصد دارند پاسداران و بسیجی‌ها را جذب کنند.

متقابلاً آخوندها هم تا می‌توانند به تبلیغات مجازی سلطنت‌طلبی و رویای بقایای شاه برای بازگرداندن ایران به گذشته دامن می‌زنند تا چشم‌انداز آینده آزاد و دمکراتیک را انکار کنند.

والا همه می‌دانند که بازگشت فاشیسم سلطنتی که با یک انقلاب فراگیر و شعارهای مرگ بر شاه توسط میلیون‌ها ایرانی سرنگون شد، امکان‌پذیر نیست. حتی در افغانستان و عراق که سلطنت نه با انقلاب، بلکه با کودتا سرنگون شده بود به‌رغم تمایل قدرت‌های خارجی کمترین شانس برای بازگشت نیافت.

اما به مناسبت سالگرد انقلاب ضدسلطنتی بگذارید بر این واقعیت اساسی تاکید کنم که آن انقلاب بزرگ و همه رنج و شکنج‌هایی که مردم ایران به خاطرش بر خود هموار کردند، از میان نرفته و خاکستر نشده است. هر قطره خونی که برای آن به زمین ریخته شد، بیهوده نبوده و هدر نشده است. بلکه به قول مسعود «به‌آسمان رفت، متراکم شد و به‌صورت شب‌نم آگاهی بر مردم ایران مجدداً بارید تا بتوانند چاه را از راه بشناسند».

اما آیا این آگاهی خود به خود در قلب و ضمیر جامعه ایران جاری شد؟ آیا تصادفی بود که واکنش مردم ایران به ارتجاع و استبداد دینی، مقاومت برای آزادی شد؟

راستی چه شد که پس از استقرار خمینی با این همه سرکوب و فریب، ایران به جای شوره‌زار یأس، گلستان نبرد و قیام شد؟ چه شد که فضای سیاسی و اجتماعی ایران مثل دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد نشد؟

یک بار مسعود درباره آزمایش بود و نبود مردم ایران پس از حاکمیت خمینی گفت: «می‌توان ساده‌اندیشانه و با خیال‌پروری چنین پنداشت که می‌باید بدون آزمایش و پرداخت قیمت، همه چیز روبه‌راه می‌بود و ما فقط باید در بهشت رؤیایی، زحمت میوه‌چینی و برخورداری از درخت آزادی را به خود می‌دادیم! در این صورت معلوم نیست که آیا اصولاً ما- تک‌تک ما و ملت ما- نقش و مسئولیت و وظیفه‌ی برعهده داریم یا نداریم؟

اما اگر از تفاسیر رمانتیک و انتظارات کودکانه دست برداریم، آن وقت روشن می‌شود که ... به دلایل تاریخی و اجتماعی و طبقاتی مشخص، بلیه بزرگی وجود دارد و هرکس و هرگروه و هرجریانی بسته به نحوهٔ مقابله و برخورد با آن، تعیین پیدا می‌کند و ارزشیابی می‌شود. یکی تسلیم می‌شود، یکی سازش می‌کند، یکی کوتاه می‌آید، یکی طلبکاری می‌کند، یکی آه و ناله و شکوه و شکایت می‌کند و یکی هم برمی‌خیزد و مقاومت می‌کند و می‌رزمد...».

مجاهدین، روح معترض جامعه ایران علیه خمینی

مرور وقایع گواهی می‌کند که از روز شروع حاکمیت خمینی، مجاهدین و مقاومت ایران با نقش هدایت‌گرانه اخص مسعود اعتراض و مخالفت جامعه ایران علیه او را برانگیختند و سازمان دادند.

در آن دوره ۲۸ ماهه قبل از ۳۰ خرداد که حکومت خمینی در حال شکل‌گیری بود، روح معترض جامعه ایران را مجاهدین نمایندگی می‌کردند.

آن‌ها، نه قاطع و جوشان و خروشان مردم ایران، علیه یک استبداد وحشی بودند که از قعر تاریخ آمده بود.

مجاهدین حاضر نشدند به ارتجاع خمینی بگویند، انقلاب و انقلاب اسلامی،

حاضر نشدند به قانون اساسی ولایت فقیه رأی بدهند و حاضر نشدند زن‌ستیزی، قوانین شرع آخوندی، آزادی‌کشی به بهانه مبارزه با غرب و امپریالیسم را تأیید کنند.

سپس در سی خرداد مرزبندی قاطعی میان جبهه مردم ایران و رژیم ولایت فقیه استوار کردند، بنیاد سرنگونی رژیم را پی‌ریزی کردند و مسیر تاریخ ایران به سوی آزادی را ترسیم کردند.

راستی تبلور آگاهی جامعه ایران در این کشاکش خونین و پس از حاکمیت آخوندها را در کجا می‌توان دید؟

در مجاهدین، در ارتش آزادی‌بخش ملی و کانون‌های شورشی، جوانان شورشی و در بی‌شمار قیام‌ها در سراسر ایران.

این آگاهی در رواج برابری طلبی به‌خصوص در میان جوانان دیده می‌شود و این مهمترین دستاورد جامعه ایران در مقاومت علیه یک رژیم زن‌ستیز است.

آینده ایران در هر حال، بر پایه برابری زنان و مردان خواهد بود.

آگاهی جامعه ایران را در اقبال عمومی از اصل جدایی دین و دولت می‌توان دید.

آینده ایران قطعا در نفی دیکتاتوری دینی و دین اجباری خواهد بود.

بله، آگاهی عمیق جامعه، در شکست ارتجاع و بنیادگرایی دیده می‌شود. در شعار قیام‌های ایران که مرگ بر اصل ولایت فقیه است.

هم‌چنین نمود آگاهی و بلوغ جامعه ایران را در ایستادگی یک جایگزین دمکراتیک، یعنی شورای ملی مقاومت، می‌توان دید که پرچمدار سرنگونی رژیم و مدافع مستمر مهم‌ترین اصول و ارزش‌ها در مرزبندی با این رژیم و برپایی ایران دمکراتیک فرداست.

جایگزینی که مسعود در برابر هیولای ارتجاع و استبداد دینی بنا گذاشت و به‌همت خود او، خطوط و مواضع محکم این شورا، در مورد مبارزه و مقاومت به هر قیمت و پایداری‌اش بر سر آزادی و دموکراسی، جبهه ولایت فقیه و حامیان‌اش را از نظر سیاسی بارها درهم کوبیده است.

دو قیام ماه‌های اخیر نشان‌دهنده آمادگی آتشین مردم برای سرنگونی رژیم

دو قیام بزرگی که در ماه‌های اخیر برپا شده، نشان‌دهنده آمادگی آتشین مردم برای سرنگونی رژیم است؛ آمادگی برای خاکستر کردن تمامیت رژیم و همه پلیدی‌های یک استبداد دینی و آمادگی برای یک جهش بزرگ سیاسی و اجتماعی که مناسبات تازه‌یی بر اساس آزادی و دموکراسی بنا کند.

خامنه‌ای و سپاه جزار او بیش از ۱۵۰۰ جوان شورشگر را به‌شهادت رساندند.

شهیدان در خون تپیده‌یی که سرودآوران سپیده و مژده‌رسان روز آزادی و سرکوبی استبداد هستند؛

همان‌ها که خون‌های پاکشان آتش قیام‌ها در دیمه را مشتعل کرد.

حالا همان قیام‌ها آتش زیر خاکستر است. همان اعتراض‌ها در دل جامعه ایران گداخته و گداخته‌تر می‌شود. این قیام‌ها اثبات کرد که عزم شورش و قیام در تار و پود جامعه ایران رسوخ کرده است.

عزم این شورش و جنگاوری در کانون‌های شورشی تجسم یافته است. کانون‌های شورشی که در سراسر کشور در حال فعالیت‌اند، اخگرهایی از این آتش‌اند، کانون‌های شورشی مشعل‌های همان قیام‌ها هستند و جوانان شورشگر را به‌سوی برپایی قیام‌های بزرگ و تعیین‌کننده رهنمون می‌کنند.

قیام‌های آبان و دی ضربه سهمگینی به رژیم آخوندها وارد ساخت که نمی‌توانند و نخواهند توانست آن را جبران کنند.

نمی‌توانند ثبات و تعادل از دست رفته را برگردانند و نمی‌توانند ریزش و فرسایش درون حکومت و سپاه و بسیج ضد‌مردمی را بند بیاورند. و نخواهند توانست خشم سوزانی را که هر آن می‌تواند دوباره زبانه بکشد، مهار کنند.

به‌خصوص که امروز عراق هم سراپا قیام و شورش است و خامنه‌ای دیگر نمی‌تواند از آن به‌عنوان پشتوانه و عمق استراتژیک رژیم‌اش استفاده کند. قیام مردم و جوانان قهرمان کشور همسایه ما عراق، ضربه بزرگ دیگری به رژیم است و راه فرار آخوندها از سرنگونی را می‌بندد.

انتخابات قلابی رژیم، تلاش برای به تعویق انداختن آتش خشم مردم علیه رژیم

تنش‌ها و ضعف و بلبشوی حاکم که در صحنه نمایش انتخابات مجلس رژیم دیده می‌شود، از نتایج همین قیام‌هاست که زمین را زیر پای آخوندها از بیروت و بغداد تا تهران به لرزه درآورده است.

حتما این روزها می‌بینید که چطور باندهای حاکم به جان هم افتاده‌اند. خامنه‌ای با شورای نگهبان‌اش عمده کاندیداهای باند رقیب از جمله 90 عضو کنونی مجلس ارتجاع را به‌زباله‌دانی رژیم انداخته است.

باند رقیب هم در مفتضح کردن ولی فقیه و خیمه شب‌بازی انتخابات از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند. مقاومت ایران بارها فاش کرده است که در هر یک از نمایش‌های انتخاباتی، علاوه بر تمام تقلبات، در آخرین مرحله، در وزارت کشور، ارقام همان آرای ساختگی را با ضرب چند برابر اعلام می‌کنند. و حالا رئیس جمهور رژیم به‌همین رقم‌سازی‌های چند برابری در افاق تجمیع آراء در وزارت کشور اعتراف می‌کند. او گفته است: «در آخر که می‌خواهند [آرای‌ها را] تجمیع کنند چه بساطی پیش می‌آید ... خیلی از انتخابات‌ها در تجمیع مشکل پیدا می‌کند».

بله خیلی از انتخابات‌ها و در واقع تمام بازی‌های انتخاباتی از ۴۰ سال پیش تا امروز - بدون استثنا - با رأی ساختگی و چند برابر کردن ارقام صورت گرفته است. اما موضوع اصلی این تقلبات و انتخابات قلابی، پوشاندن غضب حاکمیت مردم است. موضوع اصلی انتخابات قلابی، تلاش برای به تعویق انداختن آتش خشم مردم علیه حاکمیت نامشروع آخوندهاست. موضوع اصلی این نمایش، پنهان کردن سرکوب و آدم‌کشی و غارت است. موضوع اصلی پنهان کردن رنجهای مردمی است که اکثریت‌اشان به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند، ۲۰ میلیون حاشیه نشین شده و ۱۰ میلیون بیکارند.

مردم ما به‌روشنی می‌دانند که آن مجلسی که از این انتخابات ساختگی تشکیل می‌شود مجلس بربریت و دروغ و پلیدی است. آن قوانینی که این مجلس وحوش در ۴۰ سال گذشته تصویب کرده، هدفی جز سرکوب، زن‌ستیزی یا غارت نداشته و ندارد.

و تماما ضد‌مردمی و باطل است و تمام اعضای این مجلس در زمره شرکای همه جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم‌اند.

امروز خامنه‌ای تلاش می‌کند دوره آینده مجلس ارتجاع را از عمال صددرصد گوش به فرمان بیت خود پر کند. چون یک‌پایه کردن رژیم را، راه‌حل بحران کنونی می‌داند. اما چه از پس این کار برآید چه در آن شکست بخورد، در هر حال رژیم آخوندی راه نجاتی ندارد و از سرنگونی خلاصی نخواهد داشت.

مردم ایران رای واقعی خود را در قیام‌های آبان و دی داده‌اند. این رای، همان شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر خامنه‌ای و روحانی است و بر این اساس انتخابات نامشروع مجلس آخوندها را بسا بیشتر از گذشته تحریم می‌کنند.

تحریم انتخابات قلابی یک فریضه ملی و پیمان ملت ایران با شهیدان مردم ایران به ویژه بیش از ۱۵۰۰ شهید قیام آبان است. این تحریم همراهی با خواست‌های مردم و دانشجویان به‌پاخاسته در قیام دیماه ۹۸ برای سرنگونی تمامیت رژیم نامشروع ولایت فقیه است.

آری رای مردم ایران سرنگونی است. رای ما سرنگونی است. حرف اول و حرف آخر سرنگونی است. سرنگونی است. سرنگونی است.

پنج قیام سراسری مرزبندی نه شاه نه شیخ را برجسته کرده است

هموطنان!

مجاهدین خلق ایران،

در سال 57 تظاهرات بی‌وقفه مردم در شهرهای مختلف، روند سرنگونی شاه را رقم زد.

و حالا همین قیام‌ها که سرباز ایستادن ندارند، به‌رغم سرکوب وحشیانه رژیم آخوندی، با کمک کانون‌های شورشی و ارتش آزادی، روند سرنگونی شیخ را رقم می‌زند.

خوشبختانه مقاومت ایران به‌بهای فداکاری‌های بسیار، به‌بهای شهادت ۱۲۰ هزار تن از آگاه‌ترین فرزندان مجاهد و مبارز ایران، مرزبندی نه شاه، نه شیخ را استوار کرده و از این راه نارضایتی‌های گسترده اجتماعی و اعتراض‌ها و عصیان عمومی را به‌سوی سرنگونی رژیم ولایت فقیه رهنمون کرده است.

پنج قیام سراسری از دیماه 96 تا دیماه 98، همین مرزبندی را با عمل مبارزاتی توده‌های مردم برجسته کرده است.

در دی 96 قیام کنندگان پایان کار جناح‌های وحشی رژیم از اصلاح‌طلب تا اصول‌گرا را اعلام کردند، در آبان 98 آتش خشم خلق را بر تمامیت رژیم فرو ریختند و در دی 98 گفتند نه تاج می‌خواهیم؛ نه عمامه.

نه شاه، نه شیخ؛ زنده باد انقلاب دمکراتیک مردم ایران.

آری به‌آزادی، آری به دمکراسی و آری به برابری.

حالا دیگر زمان برپایی یک ایران عاری از هر نوع دیکتاتوری است. عاری از شکنجه و اعدام و عاری از تبعیض دینی و تبعیض جنسیتی است.

حالا زمان برپایی یک جمهوری بر اساس رأی آزادانه مردم، بر اساس جدایی دین و دولت و کثرت‌گرایی و بر اساس عدالت و برابری است.

خواهران و برادران

سخن‌انم را با درود به هشت مجاهد خلق که در 21 بهمن سال 91 در حمله موشکی به‌لیبرتی به‌شهادت رسیدند، به‌پایان می‌برم. مجاهدین با نثار جان‌شان بذر قیام و انقلاب را در تمام ایران افشاندند.

و این مقاومت و قیامی است تا پیروزی.

حالا این جوانان شورشگر و کانون‌های شورشی هستند که همراه با مجاهدان آزادی می‌خوانند و می‌خروشند:

هم‌پاییم، همراهیم، هم‌رمیم، هم‌سازیم

جان برکف برخیزیم، برخیزیم پیروزیم

سلام بر آزادی،

سلام بر شهیدان آزادی،

سلام بر خلق قهرمان ایران.